

در این شماره:

• زنان و توافق هسته ای

• حجاب اجباری در ایران

• نگاهی به فیلم کارامل

• گزارشی از نمایشگاه نقاشی زنان آسیب دیده

• زندان زنان ۲



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh8>
<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com
<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

زنان



توافق هسته‌ای

سر مقاله

آزاده
صمیمی

چیزی که واضح است اینکه وضعیت زنان بدتر از قبل خواهد شد. چرا که خیال حکومت از جوانب بسیاری راحت شده و بهتر می‌تواند سرکوب زنان را به شکل‌های مختلف به پیش ببرد. شاید سؤال پیش بیاید که چرا سرکوب کند؟ جواب این است که اسلامی بودن این حکومت از درجه موقعیت زنان است که تثبیت می‌شود و مشروعیت پیدا می‌کند. هر امتیازی را که حکومت در هر جایی از دست بدهد، اما بندهای ایدئولوژیک و مذهبی بر سر زنان را حفظ خواهد کرد. تجربه‌های مختلف تاریخی در حیات جمهوری اسلامی گویای همین موضوع است. بعد از تثبیت قدرت در سال ۵۷، اولین یورش حکومت به زنان و اجباری کردن حجاب بود. اگرچه رژیم اسلامی به دلیل شورش ۵ روزه زنان علیه این حکم، عقب‌نشینی موقت کرد، اما چند ماه بعد حمله وحشیانه‌تری را آغاز نمود و حجاب اجباری شد. چرا که نظام جدید بر سر کار آمده برای سرکوب نیروهای تازه نفس انقلابی و مترقی، سرکوب آزادی‌های اجتماعی، سرکوب ملل تحت ستم و به عقب راندن جامعه پس از سرنگونی یک نظام ستم‌گر و مستبد که نقش مهمی در منافع دولت‌های بزرگی که امروز رژیم در حال مذاکره و بده بستن با آن‌هاست حمله به زنان را آغاز کرد. رژیم اسلامی برای مقابله با تخطی کنندگان، کمیته‌های کنترل زنان درست کرد، تصویب قوانین اسارت‌بار علیه زنان شروع شد، ایجاد گشت‌های پلیسی حفاظت از ناموس و حجاب، تبلیغات و جوسازی بی‌انقطاع علیه آزادی زنان زمینه‌ای شد برای به تصویب رساندن قوانین نابرابر و ضد زن همراه با سنن و ارزش‌های عقب‌مانده و در خیابان به شکل‌های مختلف با دسته‌های اوباش و دیگر مرتجعین مذهبی از هر آنچه برایش مقدور بود از اسید و تیغ و باتوم تا زندان و شکنجه و تجاوز و در نهایت اعدام برای عقب راندن انقلاب و زنان استفاده کرد. به همین خاطر وقتی جامعه اسلامی خود را تبیین کرد بخش مهمی از آن، ایدئولوژی، سیاست و قوانین متکی بر سرکوب و فرودستی زنان بود. آئینه تمام‌نمای این جامعه اجباری کردن حجاب شد و این خود معیار سنجشی شد برای درجه سرکوب کل جامعه.

دومین تجربه، بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران و عراق بود. خروج از بحران جنگ، سرکوب داخلی را تشدید کرد و کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی که شامل زنان هم می‌شد در دستور کار قرار گرفت. آن‌ها زانی بودند که در مقابل رژیم ایستاده بودند و سر خم نکردند، مرگ، بهای این ایستادگی و مقاومت و

سرانجام ضرورت‌های مقابل پای رژیم و قدرت‌های بزرگ نشان از یک توافق دارد. موضوع توافق و مذاکرات هسته‌ای ایران با شش قدرت جهانی مهم‌ترین اخبار دو ماه اخیر در ایران بوده است. دنبال کردن لحظه به لحظه خبرها با کمک تبلیغات رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و رسانه‌های رژیم و بحث و گفتگوی مردم در کوچه و خیابان و راه انداختن جشن خیابانی بعد از توافق بیشتر از این که خواست مردم باشد نیاز رژیم و قدرت‌های بزرگ است. قدرت‌های بزرگ بخصوص آمریکا باید فکری به حال خاورمیانه از هم گسیخته کند و از طرف دیگر حکومت ایران برای بیرون آمدن از تنگنا و ترس از شورش مردم حاضر به قبول اجبارت طرف مقابل شد. موضوع بحث ما بررسی مختصر از وضعیت زنان در قبل و بعد از این توافق است. بسیاری بر این باورند که مراودات اقتصادی و ورود سرمایه‌های خارجی به ایران، معضل بیکاری و بسیاری از مشکلات اقتصادی دیگر را حل خواهد کرد. درهای صادرات و واردات باز خواهد شد. صنعت گردشگری رونق پیدا خواهد کرد. زمینه برای باز شدن سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس آماده خواهد شد و بسیاری گشایش‌های دیگر. اما هیچ کس درباره وضعیت زنان صحبتی نکرد. اصلاً موقعیت زنان برای کشورهای درگیر در مذاکرات موضوعیتی نداشت. هیچ کس نگفت که در کنار این همه انتظارات تغییر، موقعیت زنان چه خواهد شد؟ آمریکا و اروپا در کنار کاهش غنی‌سازی اورانیوم و منع ساخت سلاح اتمی و برداشت تحریم‌ها، بندی برای وضعیت زنان در ایران ندارند. بندی برای منع قوانین اسلامی و حجاب اجباری ندارند. نباید هم داشته باشند. چنین انتظاری توهمی بیش نیست. چرا که سیاست آن‌ها کسب سود و سیطره و تسلط بر دنیا است. راه‌هایی که زنان در ایران مورد ستم و سرکوب قرار می‌گیرند از حجاب اجباری تا اجبار به فرزندآوری بیشتر تا قتل‌های ناموسی، در کشورهای امپریالیستی به شکل گسترش صنعت سکس و پورنوگرافی است. در نتیجه، سرکوب زنان و رشد فرهنگ مردسالاری و پدرسالاری جزئی لاینفک از نظام سرمایه‌داری حاکم در جهان است. چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهایی که سرمایه‌داری در آنجا در حال رشد است. جمهوری اسلامی به این توافق تن داد چرا که خیل عظیمی از جوانان و تحصیل‌کردگان بیکار، زنان تحت ستم و قشر عظیمی از مردم زحمتکش شهر و روستا که تحت فشارهای اقتصادی کمرشان خم شده است برای حکومت تهدیدی جدی محسوب می‌شدند. همه بر این باورند که شاید فشارها کاهش پیدا کند. حتی برای مدتی. اما

حکومت برای سرنوشت زنان است. این طرح قبلاً از طرف کاندید رهبر در انتخابات سال ۸۴ و ۸۸ نیز مطرح شد و در دولت «تدبیر و امید» هم برای تحقیق و فرودستی زنان و کنترل بدنشان دنبال می‌شود. تسهیل بازنشستگی زنان قبل از موعد، طرح «آمران به معروف و ناهیان از منکر» و «صیانت از حریم عفاف و حجاب» همه در این راستا قرار می‌گیرد. اینکه سقط جنین غیرقانونی است و به تبع آن آمار مرگ‌ومیر ناشی از آن بالا است مربوط به تحریم‌ها است؟ بعد از برداشته شدن تحریم‌ها این معضلات از میان خواهد رفت؟ همه مشکلات ما زنان مربوط به دوران تحریم بوده؟ پاسخ ما زنان در برابر این سؤال‌ها و موقعیتی که داریم چیست؟

زنان اخراجی!

خبر اخراج ۴۷ هزار زن پس از مرخصی زایمان، این روزها در رسانه‌ها جنجال زیادی بر پا کرده است و مسئولین مختلف سازمان تأمین اجتماعی، امور زنان و مجلس واکنش‌های مختلفی نشان داده‌اند. اعم از اینکه این خبر مربوط به دو سال پیش بوده تا اینکه کمبود اعتبار برای این موضوع وجود دارد. اما چیزی که واضح است اینکه هیچ کس اخراج را رد نکرده است.

موضوع مرخصی زایمان همیشه مورد بحث و جنجال بوده و دغدغه بسیاری از

زنان باردار یا کسانی که قصد باردارشدن دارند نیز بوده و هست. در حال حاضر زمان آن ۶ ماه است و برای افزایش آن به ۹ ماه اختلاف وجود دارد. مهم‌ترین دلیل مخالفت، کمبود اعتبار است. چرا که حقوق زن در این مدت از طرف دولت پرداخت می‌شود. البته فقط حداقل پایه حقوق تعیین شده توسط وزارت کار. در اطراف خود ما افرادی هستند که با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند. این معضل به خصوص و عمدتاً برای زنانی که در بخش خصوصی، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کار می‌کنند وجود دارد. چرا که کارفرما فرد دیگری را جایگزین فرد قبلی می‌کند و از پذیرفتن فرد قبلی سر باز می‌زند. هیچ قانونی هم برای حمایت از این زنان اخراجی در مقابل کارفرما وجود ندارد. قراردادهای مقطعی و کوتاه مدت و بدون تاریخ، دست کارفرما را برای انجام هر کاری باز می‌گذارد. به همین دلیل بسیاری از زنان از مرخصی زایمان استفاده نمی‌کنند و یک هفته بعد

دفاع از آرمان‌هایشان بود. آن کشتار را تا انتها به انجام رساندند تا امروز چنین جامعه‌ای بسازند بدون آن کشتار رسیدن به این انحطاط و بی‌آفتابی غیرممکن بود. بعد از خیزش سال ۱۳۸۸ هم همین اتفاق افتاد. حضور حداکثری زنان در آن خیزش، زنگ خطر را برای حکومت به صدا درآورد. تشدید طرح‌های بومی‌گزینی، تفکیک جنسیتی، سهمیه‌بندی جنسیتی رشته‌های تحصیلی و طرح‌های افزایش جمعیت جزئی از محدود کردن و سرکوب زنان است. جزئی از ارتقای فرهنگ مردسالاری و مالکیت مرد بر زن. جزئی از اجرای قوانین ضد زن اسلامی که زن تابع مرد است و کشتار او. اکنون نیز حاکمیت بعد از توافق هسته‌ای‌اش قرار است نقش مهمی در خاورمیانه داشته باشد. نقش گرفتن جدید حکومت در منطقه بعد از توافق شکل دیگری از بی‌نظمی و درگیری را رقم خواهد زد و برای اینکه بتواند بهتر این نقش را ایفا کند باید اوضاع داخلی کشور را تحت کنترل داشته باشد که مهم‌ترین بُعد این کنترل در زنان خلاصه می‌شود. زنان قربانیان اصلی بی‌نظمی جدید خواهند بود.

اما سؤال اینجا است که زنان چگونه فکر می‌کنند و نقش آن‌ها چیست؟ آیا به وضعیت موجود می‌توان دل خوش بود؟ آیا راضی کننده است؟ آیا هیچ نقطه امیدی برای بهتر شدن وضعیت زنان در شرایط موجود هست؟ بعد از توافق قرار است چه تغییراتی اتفاق بیفتد؟ آیا کتب



درسی که سراسر تبلیغ مذهب و ایدئولوژی است تغییری خواهد کرد؟ آیا رونق اقتصادی آن گونه که مردم گمان می‌کنند و حکومت وعده می‌دهد در کار و موقعیت کاری زنان هم تغییر ایجاد خواهد کرد؟ اینکه زنان هم مدرک و هم موقعیت با مردان با ساعات کار برابر با آن‌ها، حقوق کمتری می‌گیرند و موقعیت پایین‌تری دارند مربوط به تحریم‌ها است؟ اینکه زنان اجازه ورود به ورزشگاه‌ها را ندارند مربوط به تحریم‌ها است؟ اینکه گشت ارشاد محسوس و نامحسوس هنوز هم در خیابان‌ها دختران و زنان را با خود می‌برد مربوط به تحریم‌ها است؟ اینکه زنان باید بار ۱۵۰ میلیونی شدن جمعیت را بر دوش بکشند به تحریم ربط پیدا می‌کند؟ هر چند سیاست‌های زن‌ستیز جمهوری اسلامی از فردای به قدرت رسیدن آغاز شد اما حملات چند ساله اخیر رژیم علیه زنان کم‌سابقه بوده است اخیراً صحبت‌های رهبر در افزایش جمعیت نشان از تلاش

حجاب اجباری در ایران

روشنک
مینو

مسئله حجاب اجباری در ایران، نه تنها یک ویژگی مخصوص کشور است، به این معنی که تنها در ایران حجاب اجباری به شکل رسمی و قانونی از سوی حاکمیت تحمیل می‌شود، بلکه سابقه‌ای مبارزاتی به قدمت عمر حاکمیت، از سوی نسل‌های مختلف زنان نسبت به آن وجود دارد. همچنین در دولت‌های مختلفی که این حاکمیت برگزیده است، با اشکال مختلف برخورد، نسبت به این شکل از ستم بر زنان روبرو بوده‌ایم.

هنوز زمان زیادی از کوبیده شدن مهر حجاب اجباری پس از قلع و قمع کردن مخالفین در اعتراضات موسوم به سال صفر در بحبوحه‌ی جنگ ایران و عراق نگذشته بود که پس از قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷، کمیته‌های انقلاب اسلامی، به جای بازداشت فعالین سیاسی، زنان را به بهانه بدحجابی بازداشت می‌کردند. چند سال بعد از آن دولت خاتمی و اصلاحات با شعار آزادی آمد و ظاهراً ارگانی متولی برخورد با زنان بدحجاب نبود، اما در این دوره هم رسانه‌ها در جهت تبلیغ ایدئولوژیک پیرامون موضوعات مرتبط فعال بودند و هنوز هم دانشگاه آزاد در شهرستان‌ها، دانشجویان زن را با پوشش چادر می‌پذیرفت. بارها شاهد بوده‌ایم که حاکمیت در موارد بحرانی از برخی مواضع خود عقب‌نشینی می‌کند و در آن دوره نیز در شرایط بحرانی بود و نشان دادن این قبیل نمایش را برای حفظ حیات خود ضروری می‌دید. دولت قبل تورم بالایی را به جامعه تحمیل کرده بود و نارضایتی‌های اقتصادی بسیار زیاد بود. از طرف دیگر در بعد سیاسی، مبارزات دانشجویی (۱۸ تیر) و قتل‌های زنجیره‌ای، حاکمیت را شکننده کرده بود. اصلاحات حداقلی در حجاب و شعارهای اصلاح‌طلبان سوپاپ اطمینانی برای آن دوره‌ی خطرناک محسوب می‌شد. دوره‌ی احمدی‌نژاد را که همه دیده‌ایم، موارد قبل را از نسل گذشته شنیده بودم، شاید باور نداشته باشید، اما دولت نهم و دهم و یازدهم را همه تجربه کرده‌ایم. گشت‌های ارشاد جای کمیته‌های انقلاب اسلامی را گرفتند و تبلیغات ریز و درشت برای حجاب تا جایی بود که جایزه دادن در دانشگاه به خاطر حجاب و دوربین‌هایی که دانشجویان و افراد مختلف را رصد می‌کردند، متداول شد.

دولت نهم با اقداماتی که در اقتصاد نتایج بسیار منفی داشت و در بعد سیاسی هم سرکوب‌های بسیار شدیدی را ایجاد می‌کرد، حاکمیت را با بحران مشروعیت در داخل و خارج از کشور مواجه ساخت. اصلاح‌طلبان بار دیگر در ساختار حاکمیت پایه گرفتند، اما این دفعه جناح‌های موجود حاکمیت با یکدیگر تضاد منافع داشتند و آبشان با هم در یک جوی نمی‌رفت. اعتراض به نتایج انتخابات در سال ۸۸، آتش خشم عمومی را تا سر حد سرنگونی حاکمیت به پیش برد اما اصلاح‌طلبان با بیانیه‌های مسالمت‌جویانه، این آتش را فروکش کردند و جبهه‌ی پیروز

از آن به محل کار برمی‌گردند. بسیاری هم از ترس اخراج شدن، بارداری خود را پنهان می‌کنند.

اما این موضوع هم مانند بسیاری دیگر از موضوعات مربوط به زنان، موضوعی در خود نیست و باید عمیق‌تر و از جوانب گوناگون آن را مورد بررسی قرار داد. از یکسو طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده تصویب می‌شود که زنان تشویق به فرزندآوری بیشتر می‌شوند. اینکه این طرح چه ایراداتی دارد در حوصله این بحث نیست و قبلاً راجع به آن صحبت کرده‌ایم. از سوی دیگر برای زنان هیچ امنیت کاری در بازگشت به کار وجود ندارد و سویه سوم ماجرا که برای همه امری طبیعی است اینکه این تنها مادر است که موظف به نگهداری از فرزند است و بنابراین اوست که باید از کار خود بگذرد، اگر شرایط مهیا نیست. به سادگی می‌توان فهمید که همه این‌ها در جهت محدود کردن زنان به خانه و دور کردن از اجتماع است. هزینه مهدکودک یا پرستار خانگی نیز که سرسام‌آور است. اگر هم زنان به سر کار برگردند باید همه درآمد خود را صرف مهدکودک کنند چرا که مهدکودک‌ها خصوصی است و به نفع دولت و کارفرماها نیست که هزینه مهدکودک‌ها را پرداخت کنند. در جامعه واقعاً راه حل این معضلات و مشکلات چیست. آیا جز این است که مناسبات موجود در جامعه باید تغییر کند. بین والدین و فرزندان و بین زن و مرد و از میان رفتن اتوریته مردان. دگرگون کردن عملکرد «مادری» یک تعهد عظیم اجتماعی است که نیاز به دگرگونی در مناسبات اجتماعی دارد.

سخن پایانی

ما، زنان باید با خودمان رو راست باشیم و به سؤالاتی که در بالا مطرح شد پاسخ دهیم. باید پاسخ دهیم که آیا از وضعیت موجود راضی هستیم یا نه؟ اگر نیستیم چرا باید سکوت کنیم و تن بدهیم. ستم بر زنان تبدیل به یکی از مهم‌ترین موضوعات جهان شده است. در عراق، سوریه، افغانستان، ایران و ترکیه و هند و ... سرنوشت منطقه خاورمیانه وابسته است به نقشی که زنان برای رهایی ایفا خواهند کرد. نباید سرنوشت منطقه و مردم را داعش و امثال داعش مانند بشار اسد و اردوغان و حکومت ایران و قدرت‌های بزرگ رقم بزنند. ما نباید اجازه دهیم که پتانسیل میلیون‌ها زن در این منطقه توسط برنامه‌های ارتجاعی و رفرمیستی این کشور و آن کشور به هدر برود. زنان باید تبدیل به رزمندگان راه سرنگونی دولت‌ها و قدرت‌های ستمگر، ارتجاعی و ضد زن و مردسالار شوند. برای این کار نیاز به همبستگی، آگاهی، دانش و تشکل داریم تا بتوانیم درست و اصولی مبارزه کنیم. ما باید بی‌پروا باشیم چرا که ما میلیونی هستیم. چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیرهای مردسالاری و پدرسالاری که در حال خرد کردنمان هستند. برای بنیان جامعه‌ای نوین باید تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز کرد باید تمامی قوانین ضد زن و ستمگرانه ملغی شود باید صف خودمان را از دشمنان رنگارنگ در هر هیئتی از اسلامی و قدرت‌های بزرگ جدا کرد، همه قوانین نابرابر و مجازات اسلامی باید از جامعه رخت بندد، باید حجاب اجباری لغو شود، کمترین رکن تحقق این خواسته‌ها جدایی کامل و واقعی دین از دولت است. این مبارزات باید پایه‌ای باشد برای رهایی نوع بشر از هر گونه ستم‌گری و ایجاد دنیایی نوین. §

نکته قابل توجه این است که این کتاب در سال‌های ۹۲، ۹۳ و ۹۴ یعنی زمانی که پایه هفتم شکل گرفته است، به وجود آمده است و دقیقاً در سال‌های فعالیت دولت یازدهم و جالب‌تر این است که کتاب سال ۹۲ به نوع پوشش در ملل مختلف اشاره کرده است تا بگوید تنها در این کشور حجاب موجود نیست اما در سال‌های بعد این مباحث تغییر کرده، چرا؟ معلوم نیست، شاید در کلاس‌ها بحث اجباری بودن یا نبودن حجاب در ایران و سایر مناطق شکل گرفته است. اما در سال‌های بعدی تنها به چند عکس از دوره قاجار بسنده کرده است!!! بقیه صفحات هم تنها به موضوعات ایدئولوژیک و ضد زنی پرداخته که در احکام دین اسلام موجود است و در سال سوم فعالیت دولت روحانی در ماه رمضان امسال، برنامه‌ای ضد زن به نام «از لاک جیغ تا خدا» از تلویزیون پخش می‌شود و در آن دختران تازه محجبه شده از تجربیات خود می‌گویند. هاشم بافقی به عنوان کارگردان این مستند درباره نحوه انتخاب نام برای این مجموعه می‌گوید: «در یکی از برنامه‌های ضبط آزمایشی یکی از خانم‌ها،

قصه بسیار جالبی در ارتباط شخصی خودش با خداوند داشت. این خانم معتقد بود که لاک‌ها مانع تحقق آخرین مرحله رسیدن به خدا می‌شوند و در عین حال می‌گفت که من لاک‌هایم را بسیار دوست داشتم مخصوصاً لاک‌های جیغ را. برای اولین بار در همان جا بود که این جرقه در ذهن من ایجاد شد و نام برنامه را از اینجا گرفتم و با اجازه آن شخص «از لاک جیغ تا خدا» را برای این مجموعه انتخاب کردیم.»

اگر از جنبه تبلیغاتی اینگونه برنامه‌ها

بگذریم، متوجه می‌شویم این پدیده، نتیجه‌ی مستقیم کالایی شدن زنان است. در قسمت‌های مختلف این برنامه هم به این موضوع اشاره می‌شود که گرایش زنان به چادر و حجاب به خاطر نگاه کالایی بوده که در مکان‌های مختلف تجربه کرده‌اند، اما سؤال اینجاست که نگاه کالایی به زن حاصل بی‌حجابی است یا ثمره‌ی همکاری مردسالاری و سرمایه‌داری در جهان امروز؟ نمونه‌های حجاب دار شدن زنان در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز مشابه با همین ایده است. اسلام و اسارت زنان در حجاب، آلترناتیو مناسبی برای ساختار موجود است. جمهوری اسلامی به واسطه حجاب نیمی از جامعه را در اسارت نگاه می‌دارد و بخشی از نیمه دیگر جامعه را از اعمال مردسالاری، خشنود می‌کند. بنابراین، در این حاکمیت، هیچ کدام از دولت‌ها، رهایی زنان را رقم نمی‌زند. زنان تنها با رها شدن از نظام مردسالاری می‌توانند تبعیض اجتماعی علیه خود را از بین ببرند. نابودی مردسالاری تنها در اثر نابودی نظام طبقاتی یعنی نظام سرمایه‌داری است. §

انتخابات، اقدامات ضد زن خود را افزایش داد و دلیل عمده‌ی آن حضور حداکثری زنان در اعتراضات خیابانی بود. شرایط به گونه‌ای شد که اکثر دختران در شهر تهران، پرونده‌ای مربوط به بدحجابی داشتند و حداقل یک‌بار گشت‌های ارشاد را تجربه کردند.

انتخابات یازدهم با حضور چهره‌ای جدید و به نظر اصلاح‌طلب آغاز شد و تبلیغات حاکمیت، مردم را به پای صندوق‌های رأی کشانید، به طوری که به محض اعلام قبول شدن روحانی، بیشتر مردم در خیابان‌های کشور به خاطر پیروزی، جشن برپا کردند. قاعدتاً باید حاکمیت بحث حجاب را مسکوت می‌گذاشت و دوره‌ی خاتمی تکرار می‌شد، اما در زمینه حجاب، علیرغم باز نبودن فضای جامعه، تبلیغات ایدئولوژیک از دانشگاه به مدارس کشیده شده است.

اقداماتی نظیر اسیدپاشی، تجمع ضد زن انصار حزب‌الله و... در دولت روحانی اتفاق افتاد. بعضی‌ها معتقدند که این اقدامات، یک حرکت خودسرانه است و دولت در آن نقشی ندارد. اگر هم بپذیریم که این

گونه است، تمامی آنچه را که امثال نیروهای خودسر مانند انصار حزب‌الله انجام می‌دهند، بر اساس قوانین و رهنمودهای سی ساله حاکمیت است و حاکمیت جمهوری اسلامی، دولت فعلی را انتخاب نموده و دولت هم بر اساس قوانین همین حاکمیت عمل می‌کند و خلاصه اینکه اساس حاکمیت به دنبال این اقدامات زیر سؤال می‌رود.

گشت‌های ارشاد به عقیده‌ی بعضی از

افراد برجیده شده‌اند! ابدأ این گونه نیست! گشت‌های ارشاد، تنها برای اینکه، دولت یازدهم کمتر زیر ضرب برود، عملکرد قبلی خود را تغییر داده‌اند، قبلاً مقابل فروشگاه‌های بزرگ که جمعیت زیادی در آن‌ها تردد می‌کرد، حاضر بودند ولی امروز به صورت گردشی در خیابان‌ها، زنان را بازداشت می‌کنند.

در دولت یازدهم، آموزش و پرورش کتابی را برای مقطع هفتم به چاپ می‌رساند به عنوان «تفکر و سبک زندگی - ویژه دختران»، مقطع هفتم همان دوم راهنمایی زمان ماست. در کلاس دوم راهنمایی، درس‌های ایدئولوژیک ما دینی و قرآن و پرورشی بود. بچه‌هایی که در این نظام آموزشی جدید درس می‌خوانند علاوه بر دینی و قرآن و پرورشی، تفکر و سبک زندگی مشترک و تفکر و سبک زندگی ویژه جنس خود را نیز دارند. دخترها در سال هفتم و پسرها در سال هشتم، هر کدام با روند بلوغ خود آشنا می‌شوند، در کنار آن، دخترها نسبت به پوشش خود رهنمود می‌گیرند و پسرها درباره عواقب اعتیاد می‌آموزند.



نقدی بر فیلم کارامل

شادی.م

نقد

بر آن می‌شوند که با نام جعلی نسرين را درمانگاه ببرند و بکارتش را ترميم کنند... شب قبل از مراسم عروسی، مادر نسرين او را به گوشه‌ای می‌کشد تا نصیحت‌هایی در مورد زندگی مشترکی که پیش رو دارد به او بکند. مادر می‌گوید: نباید از شوهرت خجالت بکشی... اولش سخته بعد عادت می‌کنی... صحبت‌هایشان در لفافه نشان از این دارد که زن تنها برای ارائه‌ی خدمات

انتها متوجه حماقت خود می‌شود و اینکه از جنگی که با همسر آن مرد شروع کرده، هیچ زنی برنده بیرون نمی‌آید. بعد از صحبت کردن با آن زن می‌بیند که او هم چقدر وابسته به شوهرش است و حتی شکل ظاهر خود را مطابق خواسته‌ی او تنظیم می‌کند... نسرين، دختری مسلمان است که با پسری از خانواده‌ی مذهبی نامزد کرده است. این دو همیشه بر سر پوشش نسرين بحث و

کارامل (به عربی: سکر بنات) یک فیلم لبنانی است. این اثر اولین فیلم داستانی نادین لبکی (بازیگر-کارگردان) و محصول سال ۲۰۰۷ است که عنوان توزیع فرانسوی آن کارامل است. داستان کارامل در یک آرایشگاه زنانه در بیروت اتفاق می‌افتد و کارامل نام چیزی است که با آن اپیلاسیون می‌کنند. شخصیت‌های اصلی فیلم همگی زن هستند و داستان حول مسائل و مشکلات



جنسی به خانه‌ی شوهر می‌رود. ریما دختری است که حتی ظاهر متفاوتی با دیگر شخصیت‌های فیلم دارد. او آرایش نمی‌کند، موهایش کوتاه است و لباس‌های راحت - به زعم بقیه پسرانه - می‌پوشد. در چند صحنه، مخاطب متوجه گرایش ریما به هم‌جنس‌انسان می‌شود. دختری به آرایشگاه می‌آید و بین او و ریما احساس خوبی برقرار می‌شود. دختر به ریما می‌گوید که دوست دارد موهایش را کوتاه کند ولی خانواده‌اش

جدل دارند. مرد از او می‌خواهد که بدنش را بیوشاند ولی از سوی دیگر بر خلاف میل نسرين همیشه سعی دارد به تن او دست پیدا کند و در مقابل نسرين تنها سکوت می‌کند. هنگامی که به زمان عروسی نزدیک می‌شوند، نسرين نزد دوستانش با اشک اعتراف می‌کند که قبلاً مرد دیگری در زندگی‌اش بوده که نامزدش از وجود او بی‌اطلاع است و اکنون به خاطر باکره نبودن نگران و مشوش است. دوستانش

زنانه‌شان رقم می‌خورد. فیلم با این جمله آغاز می‌شود: امیدوارم برای عروسی‌ات آرایش کنم... (نهایت آرزویی که همه برای یک زن دارند) لیال به همراه دو زن دیگر (نسرين و ریما) آرایشگاه را می‌گرداند. در خلال مشکلاتی که او برای دیدار مرد مورد علاقه‌اش دارد مشخص می‌شود مرد، متأهل است. لیال که همیشه منتظر تماس‌های اوست و برای به دست آوردنش بسیار تقلا می‌کند، در



گمشده در آینه

نمایشگاه آثار نقاشی زنان آسیب دیده

ب. میکاد

گزارش

این نمایشگاه به همت خانه خورشید (مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان ۱۳۸۵) در دو روز در گالری «اگ» برگزار شد.

نمایشگاه نقاشی «گمشده در آینه» با هر نمایشگاهی که تا به حال دیده بودم فرق داشت... خبری از نقاشی‌های قاب شده و شیک وتر و تمیز و زرقی برقی نبود... خبری از قیمت‌های نجومی هم نبود... نمایشگاهی بود از نقاشی‌های روی کارتن، روی کاغذ معمولی یا کاغذهای خط دار با مداد و گاهی با مداد رنگی... چند مجموعه نقاشی از چند مدل متفاوت... هر زنی در هر سطحی از توانایی و مهارت در به کار بردن قلم و خطوط بر روی کاغذ... نمایشگاهی از نقاشی‌هایی اگر چه هدفمند در جهت تمرین و ایجاد تمرکز و انگیزه و افزایش صبوری و دقت در کنار مربی بوده، اما با کمی دقت و کنکاش در نقاشی‌ها از نوع به کار بردن خطوط و رنگ‌هایی گاهی تیره می‌توان چیزی، حسی، یا دردی را در عمق وجود آن زن‌ها یافت... دردی از ته‌های وجودی یک زن... فریادی خفه شده در کاغذ کوچک...

در میان نقاشی‌های این زنان، زنی را یافتم با نام شکلیا... زنی که به طور قطع نقاشی ست بی‌بدیل... نقاشی‌هایی که با دیدنش‌ان مو بر تنت سیخ می‌شود و هر آنچه را که تا آن روز ظلم به زن، تجاوز به زن و به هر شکل و گونه‌ای خفه کردن و عقب نگه داشتن زن خوانده و شنیده بودی را به چشم می‌دید... با چهره‌هایی به شکل دیو و هیولاهایی متجاوزگر و بزرگ در برابر بدنی برهنه و ناجون و بی‌رمق در گوشه‌ای از تصویر... نقاشی‌هایی که خود بیانگر فاجعه‌اند و بس... این تصاویر به قدری آزاردهنده‌اند که فکر کردن درباره آن‌ها و تصور واقعی بودن آن‌ها، آدم را دیوانه می‌کند. شکلیا، زنی که اگر اجازه فریاد زدن و حرف زدن را ندارد با یک قلم آنچه که باید را می‌گوید و به تصویر می‌کشد صدبار تلخ‌تر از کلام...

دکتر فرزام روانپزشک، در کتابی به همین نام، نمایشگاه نقاشی‌های شکلیا را مورد بررسی قرار داده... اما آنچه گویا است تنها بررسی تصویرهای روی کاغذ است و به هیچ وجه اشاره نشده که شکلیا چه می‌گوید و از چه در عذاب است یا به چه معترض است... مانند بررسی ردپایی بر روی برف بی‌آنکه توجه شود آن عابر چه کسی است؟ به کدام سمت می‌رود و حالش چگونه است؟! شکلیا زنی است که از کودکی مورد ستم واقع شده، هر روز شکنجه شده در جامعه‌ای که ستم و تبعیض در آن بیداد می‌کن، جامعه‌ای که سیستمی آن را در دست دارد که هیچ نشانی از انسانیت در آن یافت نمی‌شود... و هر روز شاهد شکلیاهایی هستیم که خفه‌شان کرده‌اند... شکلیا حرف دارد. درد دارد. مانند هر زنی که سر بلند کرده و ستم‌ها و تجاوزها را دیده و رنج کشیده است و می‌خواهد فریاد بزند... اما صد فغان که توسط همان سیستم به بند کشیده شده است تا مبادا حقایق رو شود...

امروز شکلیا قرنطینه است در جایی بی‌نشان و دچار مشکلات روانی است... اینطور می‌گویند! باورش سخت نیست؟؟؟

من می‌گویم امروز شکلیا زندانی است و حرف‌هایی دارد که نظام مردسالاری و مذهبی ضد زن را به زیر می‌آورد... او زندانی است همان‌هایی که حرف دارند، اعتراض دارند، نقد دارند...

مرگ بر هر نظام ستمگری §

موافقت نمی‌کنند. در صحنه‌ای در انتهای فیلم دختر با موهای کوتاه شده شادمانه قدم می‌زند که می‌تواند به طور نمادین اشاره‌ای به گسست از زنجیرهای خانوادگی‌اش باشد.

جمیله زن میان‌سالی است که زیاد به آرایشگاه رفت و آمد می‌کند و رابطه‌ی دوستان‌های با بقیه برقرار کرده است. او که دو فرزند دارد، از سوی شوهرش ترک شده است و بحران خیانت و یائسگی او را بر آن داشته که در مقابل بالا رفتن سن خود مقاومت کند. همواره بر آن است که خود را زیبا و جوان نشان دهد. او در یک تست برای ساختن تبلیغات صابون شرکت می‌کند، جایی که باید با زنان زیبا و جوان زیادی رقابت کند. در حین تست به خاطر برخورد شئی‌واری که با او می‌شود تحت فشار زیادی قرار می‌گیرد و از کوره درمی‌رود... شاید یکی از تأثیرگذارترین صحنه‌های فیلم جایی است که جمیله به دختران دیگر می‌گوید که پرپود است و به وسیله‌ی رنگی، دستمال کاغذی‌ها را داخل توالت قرمز می‌کند. پرپود، نفرینی که قطع شدنش هم نفرینی دیگر است برای زنان که گویا باید برای ارزشمند بودن، همیشه جوان و جذاب باشند...

در نهایت، داستان کارامل برای هیچ زنی غریبه نیست چرا که همگی زیر سقف این دنیای مردسالاریم. این داستان که بخشی از زندگی روزمره‌ی میلیون‌ها زن را نشان می‌دهد، تلنگری برای همه‌ی ماست که بدانیم با وجود تمام تفاوت‌های فردی و شرایط زندگی‌مان، تنها به واسطه‌ی جنسیت یا زن بودنمان به انحاء گوناگون مورد ستم قرار می‌گیریم. شناخت ریشه‌های این تبعیض به جای تن دادن به راه‌حل‌های موقتی قهرمان‌های این داستان ما را در ریشه کن کردن نظام مردسالار کمک خواهد کرد. اینکه ستم بر زن مسئله‌ای جهانی است و تنها به وسیله‌ی خودمان و با متحد شدن در سراسر جهان می‌توانیم بر آن فائق آییم. §

خاطرات زندان

پروانه

قسمت دوم

قسمت اول خاطرات پروانه در شماره ۳۶ نشریه عصیان منتشر شد

بسته می‌شود و می‌گویند اینجا انبار است و برای آن آقا چقدر بهتر است که باور کند آن بند با ۴۰۰ زنی که داخل آن هستند متروکه است تا بخواهد با عمق درد آن‌ها برخورد کند....

۴۰۰ نفر زنی که حتی در یک بازدید ساده وجودشان انکار می‌شود... چقدر از دوران جاهلیت متمدن‌تر شده‌ایم، دخترانی که زنده به گور می‌شوند و زنانی که در عین بودن و نفس کشیدن، به هیچ شمرده می‌شوند....

بعد از رفتن رییس سازمان زندان‌ها که به اصطلاح برای بازدید و تلاش برای بهبود وضعیت زندان آمده است، تازه آن ۴۰۰ نفر می‌فهمند که با آن‌ها چه کرده‌اند. نتیجه‌اش می‌شود یک وعده اعتصاب غذا، شکستن

ظلم و ستم به زن چیز تازه‌ای نیست، اما در هر نقطه‌ای شکلش متفاوت می‌شود مثل انواع ظلم‌ها و ستم‌هایی که به زنان زندانی می‌شود و هیچ کس نمی‌فهمد و خبری از آنچه بر سر آنان می‌آید، ندارد. در همین تهران، در زندان زنان شهری روزانه اتفاقاتی می‌افتد که کمتر کسی در این بیرون از آن‌ها خبر دارد....

بند ۴ زندان شهر ری معروف به بند ارادل و اوباش است. چرا که زنان بیچاره‌ای که آنجا هستند آن قدر درد کشیده‌اند که دیگر هیچ چیز برای از دست دادن ندارند....



شیشه تلویزیون، به هم زدن نظم خاموشی زندان، اما این جماعت خوب بلدند با باتوم و گاز اشک‌آور چطور سرو صداها را بخوابانند و سهم فعال‌ترها هم می‌شود ۱۰ شب انفرادی تا یاد بگیرند که دیگر نخواهند ثابت کنند که هستند و نفس می‌کشند و حقوقی هم دارند....

و فردا گزارش‌هایی از همین جناب رییس چاپ می‌شود که وضعیت زندانیان زن در زندان‌ها رو به بهبود است و ما در بازدید به عمل آمده سعی کردیم همان اندک مشکلات موجود را هم پیگیری کرده و رفع کنیم....

و صدای ۴۰۰ زن محبوسی که حتی بودنشان انکار می‌شود را هیچ کس نخواهد شنید..... §

و دیگر برایشان فرقی نمی‌کند که قرار است باتوم بخورند یا رکیک‌ترین ناسزاها را بشنوند و هر کاری می‌کنند تا از یاد ببرند در طی سال‌ها چه بر سرشان آمده است و چه جفاها که در حقشان شده است....

از بقیه زندانیان هم حتی محروم‌ترند، چرا که هیچ کس برایش مهم نیست که آن‌ها در کثیفی و تعفن زندگی می‌کنند و در اکثر موارد از کمترین امکانات رفاهی محروم باشند با این فلسفه که آن‌ها یک مشت حیوان وحشی‌اند....

مردن و یا زنده ماندنشان به حال هیچ کس فرقی نمی‌کند.... بودنشان آن قدر بی‌اهمیت شده است که وقتی ریاست کل سازمان زندان‌ها برای بازدید به زندان می‌رود، درب آهنی آن بند به طور کامل